

میافتد که او در تصرف خانه خدای منزل در آمد مبین او با خانمش رقابت پیدا میشود پس باسانی میتوان فهمید که در چنین صورتی چگونه خود زن شوهرش را برای نکاح ثانوی آماده و مهیا خواهد نمود خاصه وقتیکه سنش بالا رفته با امور منزل و پرورش اولاد مستغرق باشد .

مصنف فوق مینویسد که یکی از اسباب مهم تعدد ازواج شوق مفرطی است که اهل مشرق با اولاد زیاد دارند و در نظر آنها مصیبتی بالاتر از نداشتن اولاد نیست و اگر از يك زن دارای اولاد هم باشند معذک برای تکثیر آن بنکاح ثانوی اقدام مینمایند . همین محقق اظهار میدارد که در اینگونه تعدد ازواج هیچگونه رقابت یا خصومت و عداوتی هم میان زنها پیدا نمیشود . در نظر ما این امر بواسطه تعصبات اروپا جزء محالات شمرده میشود و علت اصلی آنهم این است که ما میخواهیم اینگونه مسائل را مطابق نمایلات و احساسات خرد تحت نظر گرفته قضاوت نمائیم بدون اینکه افکار و عقاید خود آن اقوام را در آن شرکت دهیم . آری برای دور ساختن یا پدید آوردن يك تعصب مدتها وقت لازم است بگذرد . در خاتمه بیان مینویسیم که ما وقتیکه از مننه قدیمه را در نظر گرفته میبینیم که در يك خانواده یکزن مورد استفاده و آلت شهوت رانی تمام رجال آن خانواده واقع میشود حتی حالیه هم در هندوستان بعضی اقوام هستند که میان آنها يك زن عیال چندین نفر از اعضاء خانواده میشود ، آنوقت ملتفت میشویم که در مسئله تعدد ازواج اهل مشرق افکار و خیالات ما تا چه اندازه محتاج با صلاح بوده و ناگریزیم آنرا تغییر دهیم .

فصل دوم

تأثیر اسلام در وضع زنان مشرق

اسلام بصرف قبول رسم تعدد زوجات که از پیش در مشرق شایع بوده اکتفا ننمود بلکه در وضعیت زنان مشرق تأثیر نمایان رضایت بخشی بخشید . اسلام بجای اینکه از مقام زن کاسته و برآپست و فرومابه معرفی کند چنانکه در اینعصر بدون هیچ

تعقلی و رد زبان خاص و عام است مقام زن را در جامعه بسی بالا برده نسبت به ترقی و سعادت وی خدمات نمایانی انجام داد. مثلاً احکام وراثت قرآن که سابقاً ذکر شد در مقابل قانون اروپا برای زن بغایت مفید و از مطالعه آن معلوم میشود که تا چه اندازه رعایت حقوق زن بعمل آمده است. آری مسئله طلاق را اسلام جائز قرار داد و اختیار آنرا هم بمرد و اگذار نموده ولی در عین حال در احکام متعلقه بطلاق اکیداً اینست طلب قید شده است که با زنان مطلقه روئیه عدالت و مروت و انصاف را کاملاً باید مرعی داشت. برای معلوم داشتن درجه تأثیری که اسلام در وضع و حالت زنان بخشیده بهترین طریقه این است که مراجعه بقبل از اسلام نموده معلوم داریم که در آن زمان وضع آنان چه بوده و چه مقامی را در جامعه دارا بودند و بعد از اسلام بچه مقامی نائل شدند و برای حل این قضیه طریقی بهتر از احکام نواهی خود قرآن نیست که میفرماید: «ای مؤمنین حرام شده است بر شما مادران شما، دختران شما، خواهران شما، عمه های شما، خاله های شما، برادرزاده، خواهرزاده و مادران رضاعی شما. خواهران رضاعی شما و مادران زنان شما و دختران زنان مدخو اوه شما که در دامن شما پرورش یافته اند و زنان پسران شما و نیز دو خواهر». از احکام فوق چنانکه ملاحظه میشود بخوبی میتوان پی برد اشخاصی که این احکام درباره آنها نازل شده معامله آنان قبلاً با این زنان بیچاره که از حال ابر آنها حرام میشوند چه بوده است. لیکن وقتی که این امر را در نظر میگیریم که در ادوار قدیمه اخلاق و اطوار تمام اقوام سامی همینطور بوده است آنوقت با عراب دوره جاهلیت بنظر نفرت و حقارت نخواهیم نگاه نمود. مثلاً احکام نواهی باب هیجدهم کتاب احبار^(۱) توریة از آیه ششم تا آیه هیجدهم را که ملاحظه میکنیم می بینیم که آنها مماثل با همین احکام بلکه شدیدتر میباشند. عصر جاهلیت زن را مخلوقی میدانستند برزخ بین حیوان و انسان که فائده خلقت وی فقط تکثیر نسل و خدمت بمرد بود. پیدا شدن دختر برای زن موجب شامت و بدبختی بوده است، زنده دفن کردن آنها رایج و شایع بوده و جزء حقوق مشر و عه اولیای دختر شمرده میشد. مسیو کوسن دویر سوال^(۲)

۱ - مراد سفر لاویان است.

۲ - Caussin de perceval.

مکالمه پیغمبر ص و قیس یکی از مشایخ بنی تمیم را نقل میکند که از مطالعه آن معلوم میشود نسبت بجنس دختر احساسات عرب چه بوده است. او مینویسد که روزی پیغمبر دختری را روی زانوی خود نشاند و غذا میداد. قیس سؤال نمود این بچه میس کیست که دارید نوازش میکنید، پیغمبر ص فرمود که این بچه من است، قیس گفت بخدا قسم برای من ازین قبیل دختر زیاد بوجود آمده و من علاوه بر اینکه هیچوقت آنها را اینطور روی زانو نشاندنم همه آنها را زنده بگور کرده ام. حضرت فرمود ای بر تو، معلوم میشود که تو یک آدم بدبختی هستی که خداوند در قلب تو محبت بشری و دبعه نگذارده است و ازین نعمت عظمی که بانسان عطا شده محروم میشی. اگر میخواهیم بدانیم که اسلام در زنان مشرق چه تأثیری بخشیده لازم است بدوره تمدن اسلام توجه خود را معطوف داشته حالت زنان آن دوره مشرق را تحت دقت نظر قرار دهیم.

از اقوال مورخینی که ذیلا مینگاریم معلوم میشود که در دوره تمدن اسلام بزنان عیناً همان درجه و مقام داده شد که زنان اروپا بعد از مدت طولانی آنها را داشتند یعنی بعد از اینکه رفتار سپاهیان اعراب اندلس در اروپا بنای اشاعت را گذاشت.

ما اینمطلب را در سابق بیان نمودیم که در اهالی اروپا اخلاق بهادرانه که يك جزء عمده آن رفتار با زنان است از مسلمین آمده و از آنها تقلید شده است و مذهبی که توانست زنها را از آن درجه پست و ذلت نجات بخشیده باوج عزت و رفعت نائل سازد مذهب اسلام بوده است نه مذهب مسیح چنانکه عامه خیال میکنند زیرا میبینیم که در قرون وسطی رؤساء و سردارهای ما با اینکه نصرانی بودند مع هذا پاس احترام زنها نگاه نمیداشتند و از بررسی (مطالعه) تواریخ قدیمه در این مطلب شبهه ای باقی نمیماند که قبل از اینکه مسلمین رعایت و احترام زنها با سلاف ما بیاموزند امراء و سرداران ما نسبت بزنها با کمال وحشیگری سلوک مینمودند چنانکه از تاریخ **گارن لوهرن**^(۱) معلوم میشود که در دوره **شارلمان** معامله با زنان چه بوده، حتی خود **شارلمان** با زن چه قسم سلوک مینمود. مثلاً او یکروز با خواهرش نزاع نموده در اثنای آن بزنها

۱ - Garin le Loherain.

به چاره حمله برده کیسوانش را گرفت و با چوب او را سخت شروع بزدن نمود و باین هم اکتفا ننموده با دست بند آهنی سه دندان او را شکست و در این حالت خواهرش نیز بامشت شروع کرد **شارلمان** را نواختن . شما به بینید که در این دوره از یکنفر کاریچی چنین حرکتی بروز نمیکند .

در عروج مدنیت عرب (اسلام) اعزاز و اکرام زن ازین جامع معلوم میشود که در میان مسلمین زنان تحصیل کرده و بانوانی که در دانش و ادب استاد بودند بکثرت وجود داشتند . عصر خلفای عباسی در مشرق و بنی امیه در اندلس بانوان زیادی بودند که در اقسام دانش و ادب مشهور بودند . مثلا **ولده** (۱) دختر خلیفه ای (۲) بود که در سال ۸۶۰ میلادی خلافت داشت . این دختر در قرطبه در فنّ شاعری همان مقام شهرت را دارا بود که **سافو** (۳) در میان یونانیان . **کند** (۴) از مورخین اسلام که معاصر **عبد الرحمن سوم** است نقل میکند که « خلیفه در مدینه از هرا در مجالس نغم خود از اشعار کنیزش (**مزنه**) (۵) و همچنین **عایشه** شاهزاده قرطبه همان خانمی که **ابن حیان** در باره او مینویسد که او از حیث علم و فضل و شعر و شاعری نادره زمان خود بود و همچنین از کلمات **صفیه** که او هم مثل **عایشه** عالمه و فاضله بود استفاده مینمود و مورخین معاصر **الحاکم دوم** مینویسند که در آن زمان علم و ادب در اندلس آنقدر رواج داشته است که زنان هم در چهار دیوار خانه تحصیل علم و هنر نموده مقام شهرت را حائز میشدند . در قصر لبنای خلیفه دختری بود که نهایت درجه **قشنگ** و زیبا و در صرف و نحو و شعر و شاعری و حساب و هندسه و علوم دیگر مقام شهرت را حائز و نهایت درجه خوش خط هم بوده است چنانکه تمام اسرار و مطالب محرمانه خلیفه را این دختر

۱- Waladat .

۲- اسم این خلیفه **محمد** بود که از سال ۸۵۲ تا سال ۸۸۶ میلادی خلافت نمود .

۳- Sapho ، در شعر و شاعری تا این درجه استاد بود که بحر جدیدی را ایجاد نموده که بنام او مشهور میباشد .

۴- Conde ، یکی از مورخین مشهور اندلس میباشد و او در زبان اسپانیولی تاریخ مفصلی راجع

۵- Mozna .

بخلافت بنی امیه تألیف نموده است .



(۱۹۵) - يك زن بربر در الجزاير

برشته تحریر در میآورد و در شعر و شاعری کسی در آن دوره همپایه او نبود و این دختر که نامش **فاطمه** است در انشاء و تحریر هم بدرجه کمال بوده تمام ارباب فضل و هنر داد سخن ویرا میدادند. او کتابخانه ای هم مشتمل بر کتب گرانبهای علمی

و فنی برای خود تأسیس نموده بود.

دختر دیگری **هریم** نام که در اشبیلیه مسکن داشت در ادبیات مقام شهرت را حائز و یکی از استادان زبردست زمان خود بوده دختران اشبیلیه را در منزل تعلیم و تربیت مینمود و در فن آموزش بدی بسزا داشت و دختران فاضله زیادی بودند که از مجلس درس او استفاده کرده تعلیم و تربیت یافته بودند. دختر دیگر **رضیه** نام ملقبه به **نجم السعید** که خلیفه **عبدالرحمن** وی را آزاد کرده به پسرش **الحاکم** تزویج کرده بود، این زن در شعر و سخن و قصص و حکایات مشهوره آفاق بوده است. بعد از وفات خلیفه او سفری بمشرق نمود و تمام مشرق را گردش کرد و در هر جا که وارد میشد علما و فضلاء آنجا از وی استقبال و پذیرائی کرده زیاده از حد توقیر و احترام مینمودند.

آری بعد از انقراض امپراطوری اسلام خصوصاً در دوره حکمرانی **ترك لطمة** زیادی باین تمدن قدیم اسلامی وارد شده از مقام زن بسی کاست، لکن من ثابت میکنم که حالیه میان خود ترکان هم وضع زنان بهتر از وضع زنان اروپاست. از بیان فوق ما معلوم گردید انحطاطی که برای زن اخیراً پیدا شده هیچ مربوط باسلام نیست بلکه بدینجهت است که دیانت اسلام رو به تنزل و انحطاط گذارده.

پس ثابت شد که این عقیده ما صحیح است که گفتیم اسلام بجای اینکه از درجه و مقام زن چیزی بکاهدوی را بمقام بلند و ارجمند رسانیده است و این هم عقیده ای نیست که ما اول آنرا اظهار کرده باشیم بلکه **مسیو کوسن دوپر سوال** پیش از ما عین این عقیده را اظهار داشته و حالیه هم **مسیو بار تلمی سنت هیلر** در این عقیده با ما شریک میباشد.

اسلام اولین مذهبی است که در اصلاح حال زنان و ترقی و تعالی آنان قدمهای خیلی وسیعی برداشته است زیرا اینمطلب مسلم است که در میان تمام مذاهب و اقوامی که قبل از اسلام آمده اند وضع و حالت زن زیاده از حد ضایع و خراب بوده است و هر چند ما اینمطلب را در کتاب اخیر خود کاملاً شرح داده ایم ولی در اینمقام محض مزیداطمینان خوانندگان کتاب شرح مختصر ذیل را مینگاریم:



(۱۶۶) - يك زن برير نژديك آيسکرا

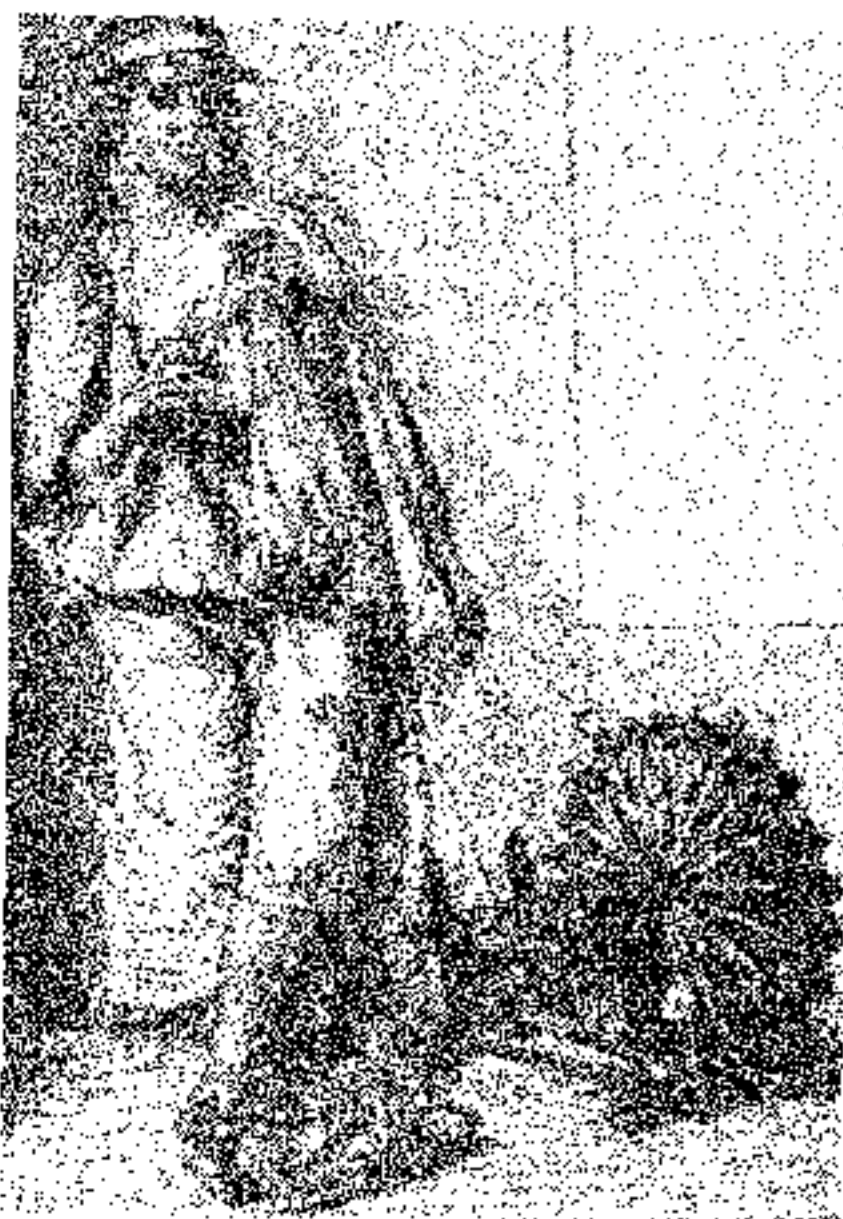
یونانیان عموماً زنرا يك مخلوق خیلی پست و فرومایه خیال میکردند که فایده وجودش فقط خدمت خانه و تکثیر نسل بوده است و اگر از یکزن بچه ناقص الخلقه بوجود میآید آن زنرا بقتل میرسانیدند. مسیو **تروپ لنگ** (۱) مینویسد که در اسپارت اگر از یکزن بدبختی چنین امیدی نبود که از روی سرباز قوی بنیه‌ای بوجود خواهد آمد آن زن را اعدام مینمودند. نویسنده مذکور مینویسد که اگر زنی را ودمیشد میتوانستند او را عاریه از شوهرش بگیرند تا از تخمه دیگری نیز برای مین خود صاحب اولاد گردد. زمان عروج تمدن یونان هم غیر از زنان سازنده و نوآزنده از هیچ زنی احترام نمینمودند و بهمین جهت غیر از طبقه زنان مزبور در هیچ طبقه هم رسم آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) جاری نبوده است.

تمام قانون گذاران ادوار قدیمه هم بزن همین طور خشونت و سختی اظهار داشته اند مثلاً قانون عنود میگوید: قضاء حتمی، طوفان، موت، جهنم، سم، مار گزنده و آتش سوزان در میان تمام آنها هیچکدام از جنس زن بدتر نیست، در کتاب مقدس توریه هم در همین حدود با زن رفتار شده و خشونت و سختی که در آن دیده میشود کمتر از خشونت و سختی نیست که در فوق ذکر شد چه مینویسد که زن تلخ تر از مرک است و در باب واعظ کتاب مقدس مینویسد که هر کس که نزد خداوند محبوب است خود را از شر زن محفوظ خواهد داشت و در میان هزار نفر مرد یک نفر پیدا میشود که نزد خدا محبوب باشد اما در میان تمام زنان عالم يك زن هم پیدا نخواهد شد که نزد خدا محبوبه باشد.

امثال متعلقه بملل و اقوام مختلفه هم نسبت بزن احساسات خوبی بروز نداده و از آن مثلها ابدأ بوی محبت و مهربانی استشمام نمی‌شود. میان چینیان معروف است که حرف زن را باید گوش داد ولی بآن اعتقاد نباید نمود، میان روسها مثل است که هر ده زن دارای بکروح میباشند. در ایطالی مثل است اسبب باشد یا خوب مهمیز لازم دارد زنهم خوب باشد باید چوب لازم دارد و در زبان اسپانیولی مثل است که از

۱ - Troplong.

زنان بد نباید حذر کرد و بزین خوب هم نباید هیچوقت اعتماد نمود. قوانین یونان و روم و هندو نیز تمام قوانین ملل حاضره زینرا مثل بنده و یا صغیر تصور نموده اند، قانون منو^(۱) میگوید زن در صغرسن تحت نظرید رود در جوانی زیر اطاعت شوهر و بعد از شوهر باید تحت مراقبت پسرهای خود باشد و در صورت نبودن پسر تحت نظر اقارب شوهرش خواهد بود زیرا زن هیچوقت قابل آن نیست که مطلق العنان باشد، در قوانین روم و یونان هم قریب بهمین مضمون ذکر شده است. حکومت مرد در روم



(۱۹۷) - يك دختر مرا كشي در حال پشم ريسي نسبت بزین جابرانه بوده است و مانند برده در امور زندگانی با اجتماعی ابدأ حق دخالت نداشت و غیر از شوهر شخص دیگری ذیحق نبود که در مسائل راجعه باوقضاوت نماید. شوهر نسبت بزین سلطان مالک الرقابی بوده که حتی بر جان او هم تسلط داشته است. در قانون یونان هم وضع زن بهتر از این نبود و زن ابدأ دارای حقوق و اختیارات نبوده است تا اینکه که از حق الارث هم محروم شده بودند.

شرحی که تا اینجا از نظر خوانندگان گذشت اینمطلب را هم میخواهم بر آن اضافه نمایم که محققین عصر حاضر قطع نظر از مذهب و قانون از خصایص جسمانی و روحانی زن ثابت میکنند که رتبه وی بیست تر از رتبه مرد میباشد، علمای دوره حاضر

(۱) - Manou.

تا این درجه کوشش کرده‌اند ثابت نمایند که زن در ترقیات تمدنی از حیث هوش و ادراک نسبت به مرد رو با انحطاط می‌رود (۱) یعنی هر قدر تمدن جلوتر می‌رود زن بقه قری بر می‌گردد.

از اینکه ملت اسلام برعکس تمام ملل و اقوام قدیمه درجه و رتبه زن را بالا برده‌اند خوانندگان کتاب تصور نکنند که آنها زن را در عقل و ادراک پست تر از مرد نمی‌شمرند، خیر بلکه نزد ایشان هم زن قابل اعتماد نبود و وفاداری وی محل تردید بوده است. آنها در باره زنان چنین تصور می‌نمودند که ایشان مخلوق بس زیبا و دلربائی هستند که انسان بوسیله آنان می‌تواند قلب خود را تسکین و آرام داده از هر گونه اختلال و پربشانی خیال بیرون آید لیکن وفاداری آنها مطلقاً نمیتوان اعتماد نمود، چنانکه مقنن بزرگ هندوستان **منو** در دو هزار سال پیش از **پیمبر اسلام** در سست بنیادی و بی اعتباری زن اینطور اظهار میدارد که برای صدق لفظ (زانیه) در یکن همینه قدر کافی است که بایک مرد اجنبی در خلوت بقدر بختن بیک تخم مرغ مکت نماید. برای ثبوت زنانی بیک زن در این بیان **منو** مدعی که معین شده تاحدی اغراق بنظر می‌آید ولی آن همچون نیست که جزء عقیده شرقی‌ها باشد. البته اینقدر هست که با آنها از نظر عدم اعتماد هیچ قسم آزادی داده نشده در چهار دیوار حرم آنها را مقیم نگاهداشته اند. عقیده اهل مشرق این است که بوسیله دیوارهای بلند و خواجه سرایان هر دو عصمت و عفت زن محفوظ و سالم مانده مقصودیکه در نظر است از این راه کاملاً بدست می‌آید. حتی از مطالعه قصص و حکایاتی که در این باب در مشرق برشته تحریر در آمده این نظریه اهل مشرق را خوب میتوان بدست آورد. کتاب الفلیله و لیله حیرت انگیز چنانکه همه ما میدانیم از بیک چنین دیباچه‌ای آغاز میشود که از مطالعه آن ثابت می‌گردد که فریب دادن مرد

۱ - یکی از محققین معاصر در تحقیق و تشریح اجزاء داخلی جمجمه انسان خواسته است این معتبراً ثابت نماید که افراد انسان از حیث ادراک و هوش باهم مساوی خلق نشده بلکه طبیعت آنها را مختلف ایجاد نموده است و وقتیکه انسان یا بدائره تمدن میگذارد هر قدر در تمدن ترقی حاصل نمود اختلاف مذکور بیشتر محسوس و آشکار میشود و بنا بر این مرد که خلقه فوق مرتبه زن قرار گرفته است هر قدر از حیث فهم و ادراک بالا رفت بهمان اندازه زن از نظر مزبور تنزل میکند (مصنف).

از صفاتی است که جزء طبیعت زن قرار گرفته است و اگر او را در يك قفس بند کنند و يك جن هوس رانی هم بر او مسلط باشد باز هم هر وقت بخواهد میتواند اعمال دسیسه کرده مکر و فریب خود را بکار ببرد.

اهل مشرق که طبعاً فلسفی مشرب هم هستند خیال میکنند همانطور که در غربت طيور قوم طبران است در طبیعت زن هم خیانت و بیوفائی بکار برده شده است و از اینرو محض طهارت نسل که خیلی بآن مقیدند آخرین درجه احتیاط و مراقبت را در باره زن مرعی میدارند و از این راه از خیلی اتفاقات ناگوار جلوگیری مینمایند.

فصل سوم

ازدواج مسلمین

مطابق احکام قرآنی بهر مرد مسلمانی اجازه چهار نکاح (زناشویی) داده شده .

بعلاوه از زنان مملو که ، مرد مختار است هر قدر بخواهد میتواند نگاهدارد و اولاد آنان هم در حکم اولاد زنان منکوحه هستند .

زوج هر وقت مایل شد میتواند زوجه خود را طلاق گوید لیکن نفقه و کسوة او را مسئول است بدهد .

وقتی که زناشویی تا این درجه سهل و آسان شد و دختر و پسر در سن خیلی کم عادی بتزویج باشند خوب میتوان بی مرد که تعلقات بین زنان و مردان نسبت با رویا تا چه درجه شدید و سخت میباشد و واقعاً هم همینطور است . 'مراوده' يك مرد اجنبی با عیال کسی در شرق از چیزهایی است که خیلی بذرت اتفاق میافتد و این مسئله که میان ما از چیزهای عادی است . در مشرق آنرا خلاف فطرت میشمارند . دکتر **ایزامبر** چقدر خوب بنویسد که : « از سوء اطوار (۱) و بیوفائی زنان مفاسد و خرابیهائی

۱ - من بالا تر ازین میگویم در اقوامی که یکنه بیشتر معمول نیست بگیرند فساد اخلاق و بیوفائی زنان منکوحه روزانه زیاد میشود ، مثلاً مطابق صورت هائی که انتشار یافته معلوم میشود که شماره زناهاییکه بعدگسری در سال ۱۸۸۰ میلادی مراجعه و ثابت شده است (آنهائیکه مخفیانه بوده و معلوم نیست موضوع بحث میباشد) ۹ برابر زناهای سال ۱۸۲۶ میلادی میباشد (مصنف) .



که در مشرق پیدا میشود نمیتوان گفت که آن باندازش است که امروز در اروپا وجود دارد. واقعاً نتیجه و اثر طرز معاشرت اروپا در زنان معایب و مفاسدی بار آورده که به مراتب بیشتر از معایب و مفاسد تعدد ازواج میباشد. در مشرق از زنان مراقبت نامه بعمل میآید و آنها هیچوقت نمیتوانند مردی را که اجنبی است ملاقات کنند، حتی بدون برقع بیرون نمیتوانند بروند؟ باستثنای قسطنطنیه، هیچوقت تنها بیرون نمیروند و بدینجهت هیچوقت موقعی برای اغوای آنها بدست نمیآید و بنا بر این از این عقیده اهل مشرق که عصمت و عفت زنان آنها بیشتر از زنان مغرب است ابدآنیاید تعجب نمود.

حکومت رئیسی خانه که امروز در تمام اقوام نصاری بطور کلی رو بضعف گذارده در مشرق بقوت خود باقی است. زنان با شوهران خود با نهایت ادب گفتگو میکنند و بدینجهت اطفال هم تبعیت مینمایند. صاحب خانه بکلی همان حقوق را دارا است که رومیان قدیم دارا بوده اند و درین مسئله هم اهل مشرق هیچ از ما غبطه نمی برند. تجرد که در مغرب عمومیت پیدا نموده و روزانه بر وسعت خود میافزاید در مسلمین عیب شمرده میشود، عموماً پسر در سن بیست و دختر در سن دوازده سالگی ازدواج میکنند. ابر بعد از تمجید این رسم مینویسد: «ما اینمطلب را نمیتوانیم انکار کنیم که ذوق و سلیقه زندگی خانگی مسلمین بغایت مفید و عالی است».

علاوه بر تعدد ازواج در ازدواج مشرقی خصوصیات دیگر هم وجود دارد که بکلی آنها را از ما جدا میسازد. مثلاً اکثر اهل اروپا (لااقل در طبقه دولتمند) زن مبلغ قابلی باسم جهاز بمراد میدهد. در مشرق خلاف آن معمول است یعنی در آنجا مرد بفرآخور حال خو دمبالغ معتدلهای بدختر تقدیم میدارد.

حقوق قانونی که برای زنان منکوحه از روی قرآن و کتب فقهیه مقرر شده از حقوق زنان اروپا به مراتب بیشتر و بالاتر است. زنان اسلام نه اینکه فقط مهر بگیرند بلکه املاک شخصی آنها هم کاملاً در ید تصرف خود آنهاست و در هزینه (متخارج) خانواده دیناری ملزم نیستند شرکت کنند و هر وقت مطلقه بشوند کمه و نفقه خود را باید بگیرند و وقتی که شوهر وفات میکند زن تا یکسال از مالیه شوهر نفقه خود را گرفته به علاوه از ترکه مرد هم سهم معینی باو داده میشود.



[۱۹۹] - يك دختر جوان عرب از اهل سوريه

علاوه بر حقوقیکه گفتیم از زن زیاده توفیر و احترام مینمایند و نظر بمراتب و جهات مزبوره وضع زنان مشرق تا اینقدر خوب و نسلی بخش است که تمام جهانگردان منصف آنرا اذعان داشته ، اگر چه رسم تعدد زوجات را انتقاد نموده اند . مثلاً میسیو دو آمیسی^(۱) راجع بتعدد زوجات که آنرا یکباره مطابق نظر اهل اروپا تحت مطالعه آورده است انتقاد سخت نموده سپس در حالات زنان مشرق چنین مینویسد :

« زنان را بسیار احترام نموده با کمال ادب و مردانگی با آنها رفتار میکنند . هیچ مردی نیست که در گذر ها نسبت بزنی جسارت نموده دست بطرف او دراز کند حتی موقع شورش و نزاع هم یک نفر سپاهی پستی بایک زن دریده و بیحیائی بطور ناهنجار و بیباکی رفتار نمیکند . شوهر در رفتار خود با زنش اخلاق کریمه بروز داده بی اندازه

۱- M. de Amicis

مدارا و احترام میکند. اکرام مادر بدرجۀ پرستش میباشد. هیچ مردی نیست که عیالش را بکسب و کار واداشته از دسترنج او گذران کند بلکه مرد شخصاً کفیل معاش زن میباشد و زن از خانه پدر غیر از لوازم شخصی از ملبوس و کنیز و امثال آن چیزی دیگر با خود نمیآورد. در صورت طلاق شوهر مجبور است که نفقهٔ زوجها بطوری تأمین نماید که خیال وی از هر جهت آرام باشد و همین مجبوری است که مرد را از بدسلوکی با زن جلوگیری میکند و الا زن حق پیدا میکند که خود را از چنگ او خلاص نماید. نسبت بتعدد زوجات ظاهراً اعتراضی که میتوان کرد اینست که آن باعث میشود که دورهٔ زندگانی زن بمصیبت و تیره بختی بگذرد. این اعتراض از مدتی در جریان است ولی در حقیقت پایه و مابۀ ای برای آن نیست حتی اروپائانی که طرز معاشرت اهل مشرق را در جهانگردی های خود مشاهده نموده تصدیق دارند که اعتراض فوق وارد نیست. مسیو ایبر که مخالف با این رسم است، اگر چه مخالفتش آنقدر شدید نیست، اینمطلب را قبول دارد که خودزنها ابداً شکایتی از این قضیه ندارند، چنانکه او مینویسد که « زنان مشرق هر چند در نظر خواهران اروپائی خود ستم دیده و بدبخت قلم گرفته اند اما در حقیقت آنها اینطور خود را خدال نمیکنند، حتی در ملاقاتشان با بانوان اروپائی اظهار داشته اند که ایشان هیچ مایل نیستند که حالت موجود خود را با حالت آنها تبدیل نمایند ».

مسبودو و ژانی^(۱) مدیر مدرسهٔ السنهٔ قاهره مصر احوهٔ مینویسد: « زنان مسلمین

حس در حرم را هیچوقت برای خود الم و ستم خیال نمیکنند و چون در میان همین چهار دیوار متولد شده نشو و نما یافته اند هیچ بخیالشان نمیگذرد که بشود زندگی دیگری بهتر از این برای زن ترتیب داد. آزادی زنان اروپا را بد میدانند، حرم میدان بازی ایام طفولیت و جای رنج و خوشی آنها بوده است. میگویند عادت بمنزلۀ طبیعت ثانوی است و از اینرو حرم برای دختران جزء طبیعت و فطرت آنها قرار

۱- M. de Vaugany.



(۲۰۰) - يك زن ترك در لباس شهری

گرفته است و حرکت و سیر در این دایره محدود را تا اینکه در غادی هستند که قدم گذاردن بخارج درمخیله آنها هم خطور نمیکند . وقتیکه زمان عروسیشان میرسد از خانه پدر خارج شده وارد حرم شوهر میشوند . در اینموقع شغف و خوشحالی تازه ای ازهر سو آنها را احاطه میکند . روحشان که دارای تربیت عالی و خالی ازخاطرات مشوش و خطرناک است بسعادتی نزدیک میشود که این زندگی تازه بآنها عطا مینماید . افراط درنوازش و تشریفات که شوهران نسبت بزنان خود میکنند رسیدن باین سعادت و

خوشبختی را سهل و آسان قرار میدهد. لہذا روح آنها این سعادت جدید را کہ بہ آنها رو نموده است استقبال میکند و تکلفات و تشریفات زیادی کہ از طرف شوہر برای آنها بعمل میآید سبب مزید رضایت خاطر آنها گردیده خیال آنها بکلی آرام میشود چہ در میان مسلمین ہر چیز عمدہ و نفیسی را بحرم تخصیص میدہند و ہر مسلمانی در تزئین و آرایش حرم آخرین درجہ مساعی را بکار برده خود با وضع خیلی سادہ قناعت مینماید .

فاضل شہیر عقیدہ ای را ہم کہ نسبت بجهالت زنان مسلمین شایع است با کمال انصاف انتقاد میکند و واقعاً زنان مسلمین از حیث تعلیم و تربیت نسبت بزنان اروپا کہ زنان طبقات عالیہ ہم در آن داخلند برتری دارند. او مینویسد کہ : « در حرم امر تعلیم زیاد انتشار پیدا نموده غالباً زنان و دخترانی پیدا میشوند کہ زبان عربی، فرانسیسی، انگلیسی و ترکی را میخوانند و مینویسند. غالب اوقات خانمہای طبقات عالیہ مسلمین کہ در حرم با ہم جمع میشوند بفرانسیسی با ہم تکلم میکنند . بنظر من دریاریس خیلی کم ہمچو زنانی پیدا میشوند کہ در چهار زبان کامل باشند یا ناقص بتوانند بنویسند و تکلم کنند .

پس معلوم گردید کہ طرز زندگی زنان مشرق ابداء مانع تعلیم و تربیت ایشان نیست . چنانکہ در سابق گفتیم در عروج تمدن اسلام زنان زیادی وجود داشته کہ در علم و ہنر شہرہ آفاق بودند اند و نویسندگانی کہ جهالت زنان مشرق را مورد اعتراض قرار دادہ اند غالباً بان زنان مملو کہ ای قیاس میکنند کہ از بازار های سرزمین های دیگر خریداری شدہ در بعضی حرم سراہا بنظر میرسند و بدین ماب کہ درجہ تعلیم و تربیت يك كلفت با دایہ یاریس را مقیاس فضل و علم خانم وی قرار دہیم .

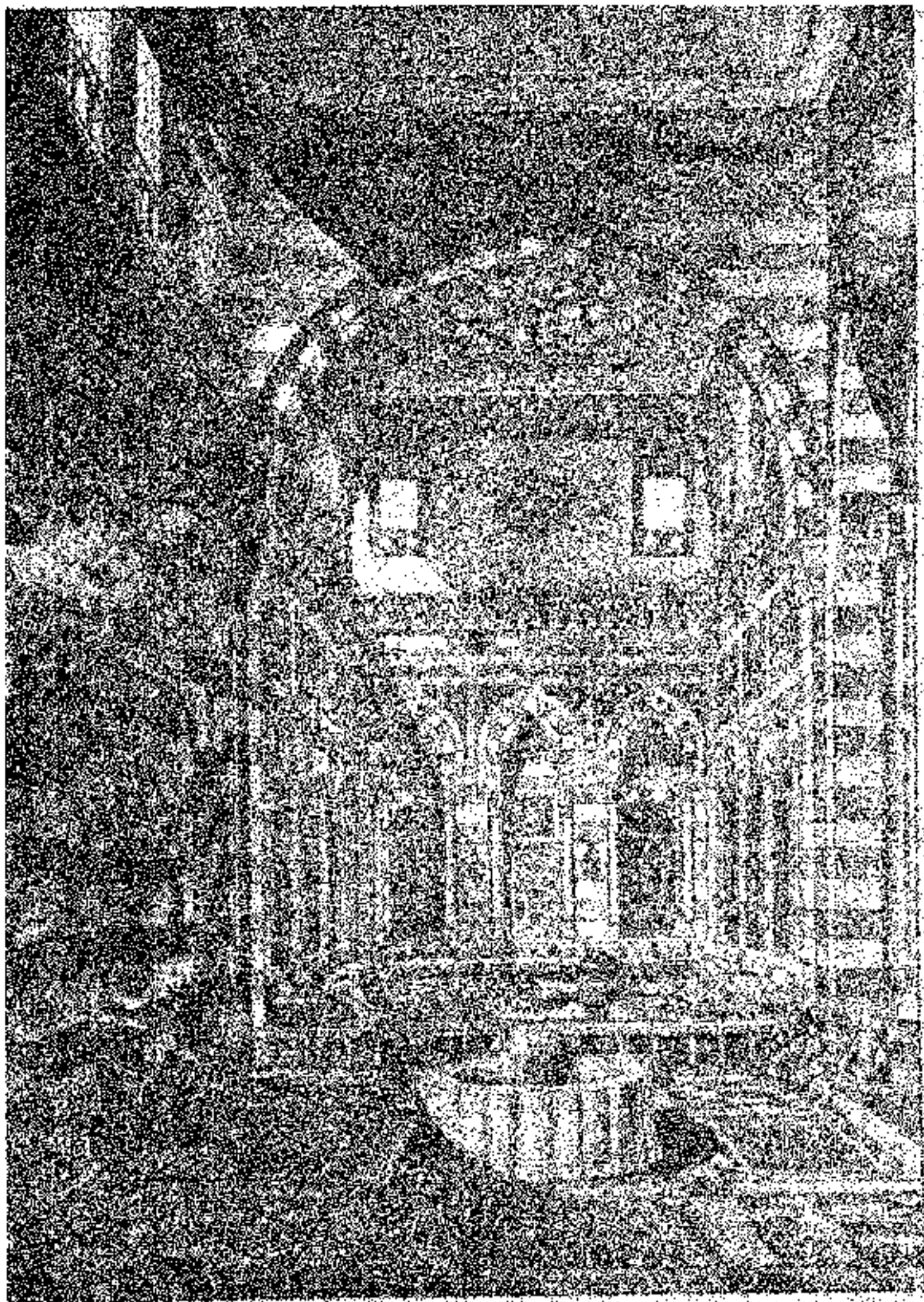
فصل چهارم

حرم در مشرق

لفظ حرم در عربی عموماً بچیز های محترم اطلاق میشود و مراد از آن وقتیکہ بخانہ اطلاق میکنند يك قسمت جداگانہ ایست کہ مسلمین آنرا احترام میکنند و آن

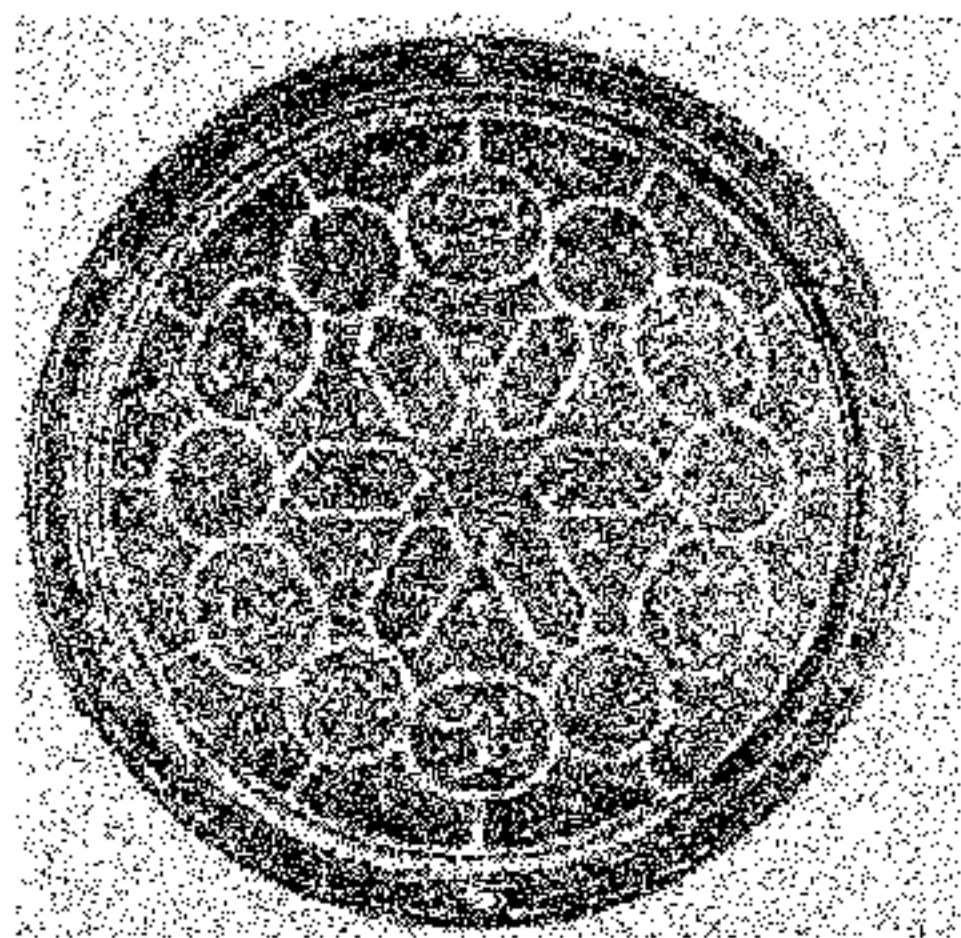
عبارت از قسمتی است که بسکونت زنان اختصاص دارد .

در میان اروپائیان نسبت بحرم مشرق یکرشته خیالانی انتشار دارد که تمامآبی پایه و مایه است . ایشان همچو خیال میکنند که حرم محلی است مخصوص بفرو - نشاندن آتش شهوت و عدهای از زنان بدبخت ستمرسیده دوره زندگانی کاهلانه خود را در آنجا بسر برده بحال خود گریه و ندبه میکنند . ولی ما قبلاً ثابت نمودیم که این خیال عاری از حقیقت و بر خلاف واقع است . بعضی از بانوان اروپا که حرم مشرق را درست سیاحت کرده اند در حرم با کمال تعجب زنانی را دیده اند که شوهران خود را بغایت دوست داشته پرورش اطفال و انتظام امور خانگی سرگرم و نسبت بوضع و حالت حاضره خود بسی خوشوقت بوده عار میپندارند که آنرا بوضع و حالت خواهران اروپائی خود تبدیل کنند و مخصوصاً بحالت زنان اروپا تأسف میخورند که آنها در کشمکش کسب و کار و امور زندگانی بیرونی مبتلا و گرفتار میباشند بر خلاف خودشان که غیر از خانه داری شغل دیگری را متصدی نیستند و بنا بعقیده ای که در این باب دارند همین شغل هم برای ایشان موزون و مناسب میباشد . اهل مشرق اروپائیهارا که زنان خود را برای شرکت در کسب و کار خارج و بایبیشه و هنر مجبور میسازند بهمان نظر نگاه میکنند که ما بآن شخص نگاه میکنیم که اسب عالی نژاد سواری خود را بشخم زمین وا داشته یا برای گرداندن سنگ آسیائی بکار اندازد . بعقیده آنها زن برای این آفریده شده است که بزندگان مرد طراوت و روح بخشیده اطفال را پرورش و تربیت نماید و آنها هیچوقت تصور نمیکنند زنانی که بکارهای خارج واداشته میشوند بتوانند درست از عهده آن برآیند و نظر باینکه انسان قلبش همیشه تحت تأثیر اقوامی است که طرز معاشرت آنها را بچشم خود مشاهده نموده این است که من در این مسئله با مشرقیها بکلی موافق و همراه میباشم . من هیچوقت ادعان نمیکم که کلیه انتظام امور حرم بطور بست که باید باشد زیرا که وضع حرم در تمام بلاد ترك خصوصاً اسلامبول حالیه خوب نیست . اکنون در طرز معاشرت حرم و زنان قسطنطنیه تقریباً بهمان درجه آزادی است که دریاینختهای



(۲۰۱) - منظره قسمت داخلی حرم ازهد پاشا در دمشق

اروپا دیده میشود ، نفوذ اروپائیان ، تنعم و تن پروری ، عیاشی ، فقر و فلاکت کشور مخصوصاً بعد از جنگ اخیر اخلاق عثمانیها را خراب کرده است و حالیه در حرم امراء و اشراف آنجا خانمهایی هستند که یابندگی اخلاقی آنها خیلی کم است . خلاصه در تأیید یا برخلاف رسم تعدد زوجات دلایلی که ممکن است اقامه نمود ما همه را در این باب ذکر نموده معلوم داشتیم معایب و مفاسدی که در رسم مزبور میشود تصور کرد مخصوص است به اندرونهای امراء عثمانی و آنها بیشتر نتیجه دسته بندیهای سیاسی است که در آنجا جریان دارد لیکن در طبقات متوسطه از این مفاسد و خرابی هیچ یافت نمیشود . حال اگر کسی برای طرز معاشرت حرم مسلمین مطالبی را که در فوق نقل نمودیم مقیاس قرار دهد بدین ماند که دعاوی و عرضحالهای شنیع و فضاحت آوری که برای طلاق ، روزانه در جراید ما انتشار می- یابند مقیاس زندگانی زنا شونی اروپا قرار داده و یا روح اخلاقی فرقه کشیشان را



(۲۰۲) - مجموعه مسین نقره نشان کار دمشق

بنا بر موارد چندی که قسم تجرد و یارسائی را شکسته خود را ملوث میسازند موازنه کنیم.

یقین دارم که خوانندگان کتاب با در نظر گرفتن تمام مطالب و عقایدی را که در بالا گفتیم تصدیق خواهند نمود که رسم تعدد زوجات بکرم خیلی خوبی است که بوسیله آن روح اخلاقی و لطف زندگی خانگی و محترم شمردن مراسم خوب آن اقوامی که یابند رسم مزبورند بیشتر از اقوام دیگر میباشد و نیز تصدیق مینمایند که اسلام اولین مذهبی است که در ترقی و اصلاح حال زنان قدمهای وسیعی برداشته و دیگر چون در مشرق همیشه احترام زن نسبت با اروپا بیشتر بوده لذا در آموزش و پرورش و رفاهیت و آسایش هم آنها بر خواهران اروپائی خود تفوق دارند.

باب پنجم - مذہب و اخلاق

فصل اول

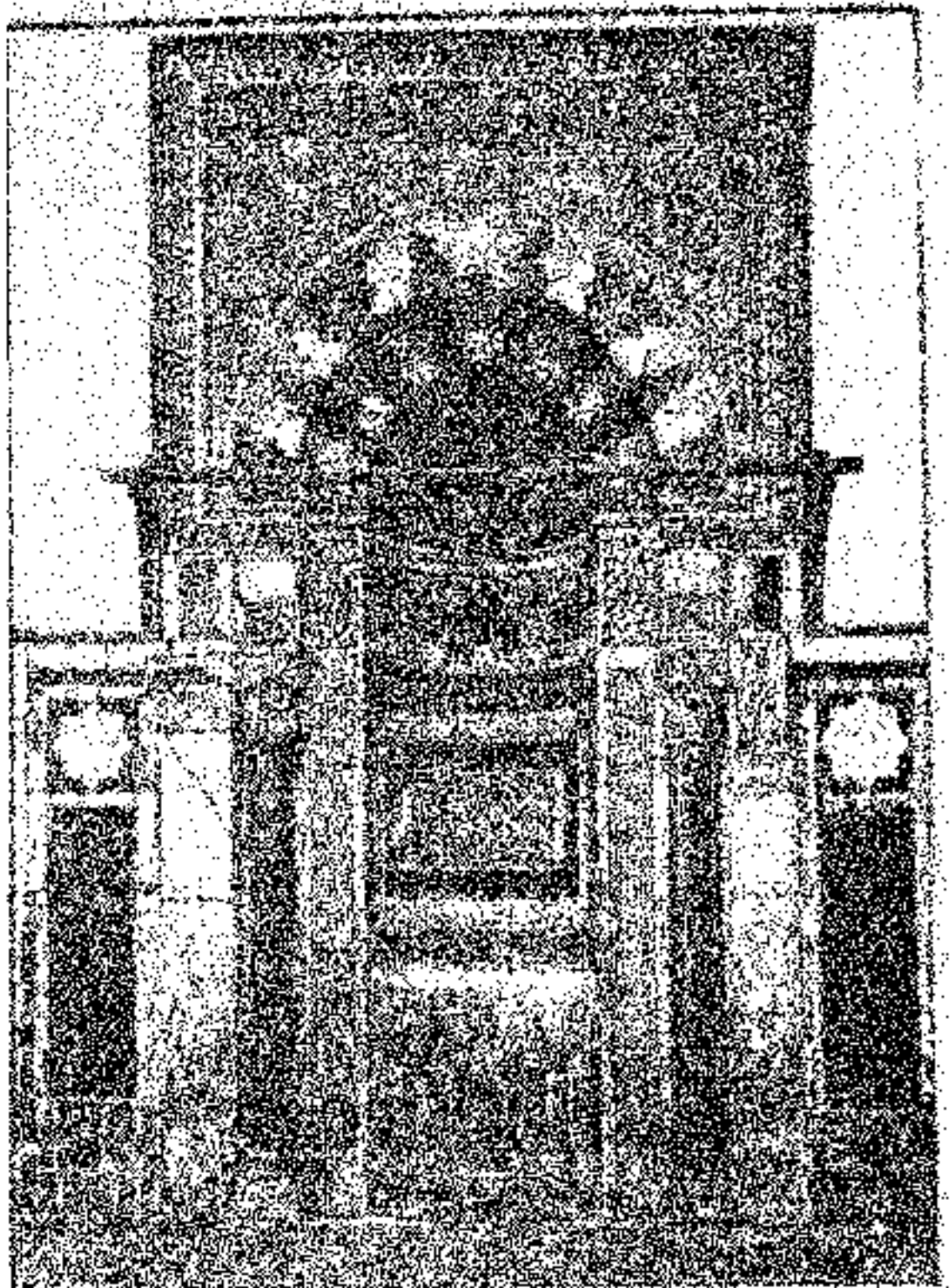
تأثیر مذہب در مسلمین

احکامی را که پیغمبر اسلام ص در قرآن پیش از هزار و سیصد سال مقرر داشته ما قبلاً آنها را بیان نمودیم ، لیکن احکام مذکورہ احکامی است تحریری و البتہ بین این احکام با وضع و ترتیبی کہ با آنها عمل میشود تفاوت کلی موجود میباشد و چون از تأثیر احکام مذکورہ در طرز معیشت درجہ اهمیت آن معلوم میشود لذا باید دید کہ احکام قرآنی تأثیری کہ در وضع زندگانی مسلمین بخشیدہ چیست ؟ برای کشف اینمطلب لازم است موضوعات و مسائل چندی را کہ تا کنون اسمی از آنها برده نشده در اینجا مذکور داریم .

دیانت اسلام از نظر تأثیر در بیروان خود از هیچیک از مذہب و ادیان دنیا عقب نیست و اقوامی کہ این احکام برای دلالت و ہدایت آنها نازل شدہ اگر چہ ہر قدر با ہم اختلاف داشتہ باشند حالہ ہم بہمان درجہ پا بند آن احکامند کہ ہزار و سیصد سال قبل یا بند بودہ اند . بی شک میان مسلمین بعضیہا ہستند کہ در مذہب ہی پروا بودہ و یا اشخاصی وجود دارند کہ اصلاً بیعقیدہ میباشد ولی چنین شخصی پیدا نمیشود کہ ہر خلاف افکار عمومی تظاهر نمودہ یا متجاہر در ترک نماز و روزہ و سایر ارکان اسلامی باشد .

روزہ رمضان کہ از روزہ اربعین بعضی فرقہ های نصاری ہم سخت تر است معذک مسلمانان دنیا با کمال مراقبت از عہدہ اداء آن بر میآیند و همچنین است حال نماز . در تمام اقطار آسیا و افریقا نقاطیکہ من سفر کردہ ام مخصوصاً دیدہ ام کہ ہمیشہ اینترکن اعظم اسلامی را با کمال اہتمام سر وقت ادا میکنند . در رود خانہ نیل اتفاق افتاد کہ

با جمعی از اعراب
هم سفر بودم و يك
عده مقصر میان آن
ها بودند که همه را
بزنجهیر بسته میبردند
چیزیکه بر تعجب من
افرود این بود که دیدم
این مقصرین بدون خوف
از مجازات حکومت
وقت حدود قانون
مدنی را شکسته ولی
نسبت به قانون مذهبی
جرات مخالفت را ندارند
چنانکه وقت نماز که
میشد زنجیر های خود
و اکفار گذاشته بر کوع



و سجود و پرستش خدای

(۲۰۴) - یکی از معرابهای جامع ازهر در قاهره

قهار مشغول میشدند.

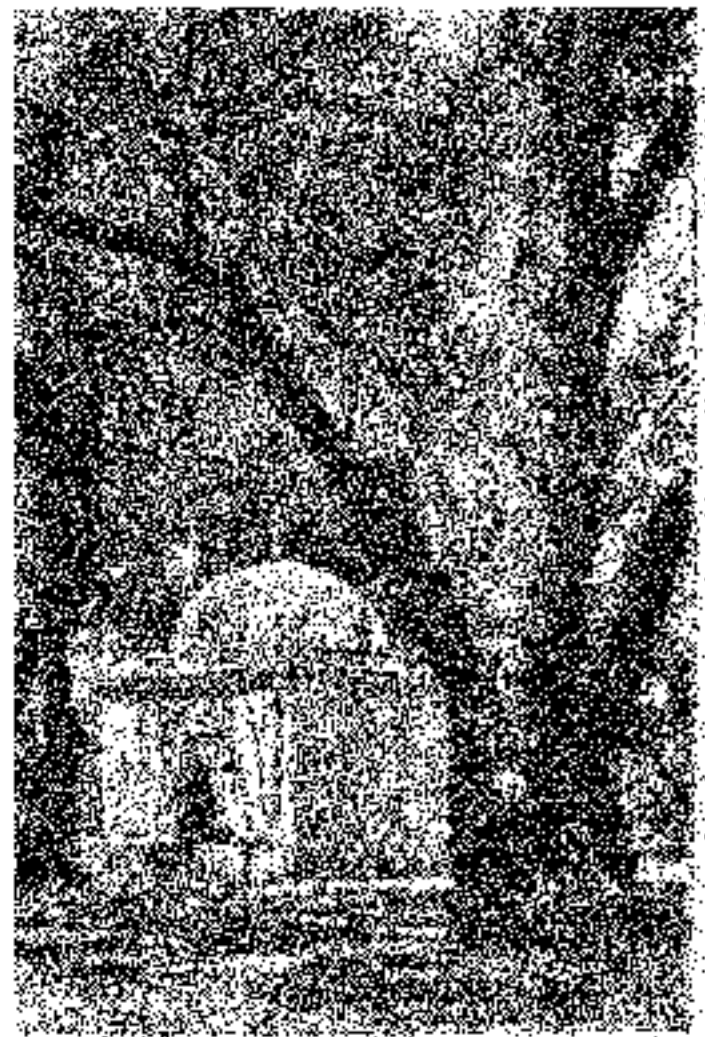
برای اطلاع از حالات اهل مشرق (که اهل اروپا عموماً از ایشان خیلی کم
واقفند) لازم است که انقیاد و وابندی شدید آنها را نسبت باحکام مذهبی همیشه در نظر
بگیریم . مذهب که در میان ما از تأثیر افتاده در آنها نهایت درجه مؤثر میباشد و به
وسیله همین مذهب میتوان در روح آنان تأثیر نموده انقلاباتی خونین ایجاد نمود . در
انقلاب جدید مصر که باعث خونریزیهای زیاد گردید فی الحقیقه وسیله موفقیت و

پیشرفت غیر از مذهب چیز دیگری نبوده است. مسئله کشف روحیات یکقوم که چقدر صعب و مشکل است هیچوقت آنقدر بر من معلوم نشده بود که در آشوب مصر معلوم گردید. در آن ایام جرابد هر روز انتشار میدادند که مسلمانان مصر برای استرداد حقوق سیاسی خود آشوب کرده اند در صورتیکه ایشان از این مرحله کلی دور و بیخبر بودند و همانطور که در اطاعت و حسن انقیاد از يك خدای نادیده عادی هستند نمایندگان ویرا هم باسانی قبول مینمایند. هر کس که آنها را بنام خدا و مذهب بخواند فوراً تمکین مینمایند و اگر وقتی در آنها خاطره ای هم پیدا بشود فقط این است که آیا این داعی واقعا بنام خدا آنها را دعوت کرده است یا خیر. بیننده لامذهب باشد یا مذهبی بالضروره این عقیده زبردست مذهبی را احترام خواهد نمود. همین عقیده بوده است که مسلمین با نیروی آن تمام روی زمین را بتصرف خود در آوردند و امروز هم بواسطه همین عقیده است که تمام حوادث و مصائب وارده را بطور رضا و تسلیم قبول نموده اند. این عقاید يك تصویرى از راحت و آرامی در نظر عوام جلوه گر میسازد که در آنها فراغت و قناعت دیدید میآورد. لذا نژاد و نعمتهائی را که از آن در حال حاضر محروم ولی امید دارند که در عقبی بآن نائل خواهند گردید این امید آنها را از نتایج سوء یأس و نومیدی محفوظ داشته از دخول در انقلابات شدید باز میدارد. گمانیکه اینگونه عقاید و خیالات را موهوم شمرده بنظر حقارت نگاه میکنند آنها اگر با نظر اصاف بنگریم بگرشته خیالات دیگری را هم از قبیل نام بلند و شهرت سیاسی یا حب جاه و تمام آن چیزهای خیالی دلربا و فریبنده ای را که بر اثر آنها عمر عزیز را بیاد میدهیم باید موهوم خیال کنند چه اگر درست ملاحظه شود این امور هم منتهی بیک سلسله خرافات و اوهام میگردد ولی باید دانست که همین خیالات و اوهامند که تا امروز سلسله جنبان بشر بوده با نیروی آن کارهای بس بزرگ و نمایانی صورت گرفته است و کسیکه برای تحریک بشر غیر از این اوهام دواعی دیگری ایجاد کند که بتوانند جانشین آنها گردند هنوز آنکس پیدا نشده است

فصل دوم

اعمال مذهبی اسلام و فرق مختلفه آن

ما قبل از بیان اعمال مذهبی مناسب میدانیم که از فرق مختلفه اسلام مختصری ذکر نمائیم . مثل سایر مذاهب در اسلام هم فرق زیادی یافت میشوند . که عده آنها از اوایل سنین هجری تا کنون بالغ بر هفتاد و دو فرقه میباشد و این چندان جای تعجب نیست چه اگر ما فقط بعد از فرق مذهب پروتستان نگاه کنیم از عده بالا تجاوز میکند .



(۷۰۴) . مقبره یکی از اولیا در جنگل در میان مسلمین دو فرقه اند

که خیلی مهم و بعلاوه قدیم میباشد و آن یکی شیعه و دیگری سنی است . عقیده شیعه اینست که بعد از پیغمبر (ص) خلافت حق علی (ع) داماد پیغمبر بوده است ، برخلاف سنی که عقیده دارد سلسله خلافت خلفاء راشدین بهمان ترتیبی است که واقع شده و مذهب عامه در اسلام همان مذهب سنت و جماعت است .

علاوه بر دو فرقه ای که گفتیم فرق دیگری هم هستند که از میان آنها فرقه و هابی مقام اهمیت را دارا میباشد . جماعت و هابی یکقرن زیادتر نیست که ظهور نموده و معذک در قسمت مرکزی عربستان به تاسیس دولت مقتدری موفق شده اند . مرام آن ها همانا اشاعت و ترویج تعالیم ساده اولیه اسلام است و در واقع و هابی را پرستان اسلام باید دانست . اهل ایران عموماً شیعه هستند ، ترك و عرب سنی و اهالی نجد و هابی میباشد .

بین این فرق مختلفه مذهبی بردباری و روا داری حکم فرماست و بدین لحاظ